

تبیین نظری بازتاب‌های ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی

رحیم شیوراک - دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر مصطفی قادری حاجت - * دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر ابراهیم رومینا - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

چکیده

تحولات معاصر در حوزه منابع آب، به‌ویژه در حوضه‌های آبریز فرامرزی، نشان می‌دهد که پروژه‌های سدسازی دیگر صرفاً به‌عنوان ابزارهایی فنی و توسعه‌محور قابل تحلیل نیستند، بلکه به سازوکارهایی ژئوپلیتیکی برای بازتعریف روابط قدرت، هویت و دیپلماسی در سطوح مختلف فضایی تبدیل شده‌اند. این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل بازتاب‌های ژئوپلیتیکی سدسازی در سه سطح هویتی، امنیتی و دیپلماتیک، می‌کوشد پیوندی نظری و نظام‌مند میان سیاست‌های توسعه‌محور دولت‌ها و پیامدهای فراملی آن‌ها برقرار سازد. در این راستا، سه پروژه شاخص سدسازی شامل پروژه گاپ ترکیه در حوضه دجله-فرات، سد النهضه اتیوپی بر نیل آبی و پروژه سدهای زنجیره‌ای چین در حوضه رود مکونگ، با رویکردی تحلیلی-تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با اتکا بر ژئوپلیتیک انتقادی و هیدروپلیتیک ساختاری، مدلی تلفیقی ارائه می‌دهد که بر سه مفهوم کلیدی «هویت ژئوپلیتیکی»، «ژئوپلیتیک سیال» و «دیپلماسی واژگون» استوار است. در این مدل، پروژه‌های سدسازی به‌مثابه ورودی‌های ساختاری در زمینه‌هایی نظیر تغییرات اقلیمی، فشارهای جمعیتی، حقوق بین‌الملل آب و رژیم‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند و از طریق سازوکارهای هویتی، ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک، به بازتاب‌هایی چندسطحی منجر می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که در مقیاس خرد به بروز بحران‌های هویتی و اجتماعی، در مقیاس میانه به تشدید تنش‌های بین‌دولتی و در مقیاس کلان به چالش‌گری نظم حقوقی و نهادی بین‌المللی آب می‌انجامند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد پروژه گاپ در ترکیه به بازتعریف هویت ملی و تقویت قدرت ساختاری این کشور در برابر همسایگان پایین دست منجر شده است؛ سد النهضه موقعیت تاریخی و هژمونیک مصر در حوضه نیل را به چالش کشیده و الگوی جدیدی از چانه‌زنی ژئوپلیتیکی را رقم زده است؛ و پروژه‌های سدسازی چین در مکونگ، با ایجاد وابستگی تدریجی کشورهای پایین دست، نفوذ ژئوپلیتیکی این کشور را در جنوب شرق آسیا تقویت کرده‌اند. در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد سدسازی‌های فرامرزی دارای تأثیراتی چندلایه و فراتر از منطق توسعه هستند و مدل مفهومی پیشنهادی می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کارآمد برای تحلیل پروژه‌های هیدروپلیتیکی در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: هیدروپلیتیک، سدسازی، هویت، قدرت.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، منابع آب شیرین و به‌ویژه رودخانه‌های فرامرزی به یکی از کانون‌های اصلی منازعه و چانه‌زنی ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل تبدیل شده‌اند. تشدید تغییرات اقلیمی، رشد جمعیت، توسعه نامتوازن و افزایش وابستگی دولت‌ها به زیرساخت‌های بزرگ آبی موجب شده است که آب از یک منبع صرفاً طبیعی و اقتصادی، به عنصری راهبردی در معادلات قدرت، امنیت و دیپلماسی منطقه‌ای بدل شود. در این میان، پروژه‌های سدسازی بر رودخانه‌های مشترک نقشی محوری در بازتعریف روابط میان دولت‌ها، جوامع محلی و نهادهای فراملی ایفا می‌کنند و پیامدهایی فراتر از اهداف اعلام‌شده توسعه‌ای بر جای می‌گذارند.

رویکردهای غالب در ادبیات علمی، سدسازی را عمدتاً در چارچوب کارکردهای فنی، زیست‌محیطی یا حقوقی تحلیل کرده‌اند و آن را ابزاری برای تولید انرژی، مدیریت منابع آب یا تأمین امنیت غذایی دانسته‌اند. با این حال، تحولات میدانی در حوضه‌های آبریز مشترک نشان می‌دهد که سدسازی‌ها در عمل به کنش‌هایی ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند که نه تنها جریان آب، بلکه جریان قدرت، معنا و وابستگی‌های سیاسی را نیز تنظیم می‌کنند. سدها می‌توانند ابزار اعمال قدرت ساختاری کشورهای بالادست، عامل فشار بر کشورهای پایین‌دست و زمینه‌ساز بازآرایی‌های هویتی و اجتماعی در مقیاس‌های محلی باشند. از این منظر، سدسازی را باید به‌مثابه پدیده‌ای چندلایه و سیاسی مطالعه کرد، نه صرفاً زیرساختی فنی و خنثی.

اهمیت این موضوع با توجه به ماهیت فرامرزی منابع آب دوچندان می‌شود. بیش از ۶۰ درصد منابع آب سطحی جهان در قالب رودخانه‌های مشترک جریان دارند و صدها میلیون نفر به این حوضه‌ها وابسته‌اند. در چنین بستری، توسعه پروژه‌های سدسازی بدون توافقات حقوقی پیشینی و سازوکارهای همکاری مؤثر، می‌تواند به تشدید تنش‌های آبی، منازعات سیاسی و تضعیف اعتماد میان دولت‌ها منجر شود. هم‌زمان، تمایل فزاینده کشورهای بالادست به بهره‌گیری از آب به‌عنوان اهرم ژئوپلیتیکی، نشان‌دهنده گذار از «مدیریت منابع» به «سیاست قدرت آبی» است؛ گذاری که سدسازی به ابزار اجرایی آن تبدیل شده است.

با وجود نمونه‌های پرشمار از پیامدهای ژئوپلیتیکی سدسازی- از جمله پروژه گاپ ترکیه در حوضه دجله-فرات، سد النهضه اتیوپی بر نیل آبی و سدهای زنجیره‌ای چین در حوضه مکونگ - بخش قابل توجهی از ادبیات موجود همچنان از تحلیل نظام‌مند و میان‌رشته‌ای این پدیده غفلت کرده است. تمرکز بیش‌ازحد بر ابعاد فنی یا حقوقی، موجب شده است که سازوکارهای پنهان قدرت، پیامدهای هویتی و تغییر الگوهای دیپلماتیک ناشی از سدسازی کمتر مورد توجه قرار گیرند. از این رو، فقدان چارچوب‌های مفهومی جامع برای تبیین هم‌زمان این ابعاد، یکی از خلأهای مهم در مطالعات ژئوپلیتیک آب محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این خلأ، از چارچوبی مفهومی تلفیقی مبتنی بر ژئوپلیتیک انتقادی و هیدروپلیتیک ساختاری بهره می‌گیرد و سه مفهوم کلیدی «هویت هیدروپلیتیک»، «ژئوپلیتیک سیال» و «دیپلماسی واژگون» را در کانون تحلیل قرار می‌دهد. مفهوم هویت هیدروپلیتیک بر این نکته تأکید دارد که منابع آبی، به‌ویژه رودخانه‌ها، بخشی از حافظه تاریخی، بازنمایی فرهنگی و انسجام اجتماعی جوامع هستند و مداخله در آنها می‌تواند به بازآرایی‌های هویتی، جابه‌جایی اجباری جمعیت و تنش‌های اجتماعی منجر شود. مفهوم ژئوپلیتیک سیال نشان می‌دهد که در عصر منابع متحرک، قدرت بیش از آنکه از کنترل سرزمین ناشی شود، از کنترل جریان‌ها-به‌ویژه جریان آب- برمی‌خیزد و سدسازی ابزاری برای تولید قدرت ساختاری غیرمستقیم در روابط منطقه‌ای است. در نهایت، مفهوم دیپلماسی واژگون به دگرگونی الگوهای تعامل دیپلماتیک اشاره دارد؛ وضعیتی که در آن دولت‌ها با اجرای یک‌جانبه پروژه‌های سدسازی، «امر انجام‌شده» را تثبیت کرده و سپس از موضع قدرت وارد مذاکره می‌شوند.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش آن است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از این چارچوب مفهومی تلفیقی، بازتاب‌های ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی را در سطوح هویتی، امنیتی و دیپلماتیک شناسایی و تبیین کرد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و تمرکز بر سه مطالعه موردی پروژه گاپ ترکیه، سد النهضه اتیوپی و سدهای چین در حوضه مکونگ، می‌کوشد نشان دهد که سدسازی‌های فرامرزی چگونه به ابزارهایی برای بازآرایی هویت، اعمال قدرت منطقه‌ای و بازتعریف دیپلماسی آب تبدیل شده‌اند. در نهایت، این مقاله تلاش دارد با ارائه مدلی

مفهومی و قابل تعمیم، سهمی نظری در ادبیات ژئوپلیتیک آب و ابزاری تحلیلی برای فهم منازعات آبی معاصر ارائه کند.

۲. روش پژوهش

این پژوهش کیفی-تفسیری با رویکرد تحلیلی-سیستمی طراحی شده و بر اساس مدل مفهومی تلفیقی «هویت هیدروپلیتیکی - ژئوپلیتیک سیال - دیپلماسی واژگون» عمل می‌کند. پروژه‌های سدسازی به‌عنوان ورودی‌های ساختاری در تعامل با زمینه‌های محیطی و سیاسی، پیامدهایی چندلایه در سطوح هویتی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد می‌کنند. داده‌ها از منابع علمی، گزارش‌های بین‌المللی و اسناد سیاستی گردآوری و با روش تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده تحلیل شدند تا سازوکارهای پنهان قدرت و بازتاب‌های ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی تبیین شود.

۳. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، مطالعات متعددی پیرامون ابعاد مختلف پروژه‌های سدسازی، به‌ویژه در حوضه‌های آبریز فرامرزی انجام شده است. عمده این پژوهش‌ها بر سه محور اصلی متمرکز بوده‌اند: نخست، بررسی منازعات سیاسی ناشی از بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع مشترک آب؛ دوم، مطالعه نقش آب به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت منطقه‌ای؛ و سوم، تحلیل چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های هویتی حول رودخانه‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای. در این میان، اگرچه هر یک از این محورها در مطالعات پیشین به‌طور جداگانه بررسی شده‌اند، اما ترکیب آن‌ها در قالب یک چارچوب مفهومی منسجم و تلفیقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، مهم‌ترین مطالعات مرتبط در سه مقیاس بین‌المللی، منطقه‌ای و تحلیلی مرور می‌شوند. ۱. مطالعات بین‌المللی؛ در مقیاس بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی به بررسی روابط میان منابع آب و ساختار قدرت پرداخته‌اند (Zeitoun et al, 2022). در پژوهشی با عنوان «قدرت، آب و هویت»، نشان می‌دهند که آب در بسترهای رودخانه‌ای فرامرزی می‌تواند به عنصری تعیین‌کننده در شکل‌گیری گفتمان‌های هویتی و سیاست‌های تقابلی بدل شود. این پژوهش با تکیه بر مفهوم «هویت هیدروپلیتیکی»، استدلال می‌کند که مداخلات فیزیکی در منابع آب، به‌ویژه از طریق سدسازی، فراتر از ابعاد فنی، پیامدهای عمیق فرهنگی و اجتماعی به‌همراه دارند.

در همین راستا، (2020) Mirumachi در کتاب "سیاست آب‌های فرامرزی در جهان در حال توسعه"، مفهوم «هیدروهمزمنی» را مطرح کرده و نشان می‌دهد که کشورهای بالادست از طریق کنترل جریان آب می‌توانند نوعی قدرت ساختاری غیرمستقیم اعمال کنند. این نوع قدرت که در قالب «ژئوپلیتیک سیال» قابل تحلیل است، برخلاف ژئوپلیتیک سرزمینی، بر منابع متحرک و ناپایدار استوار است و نقش مهمی در تنظیم مناسبات قدرت ایفا می‌کند. همچنین Warner (2019) در اثر خود با عنوان "هیدروپلیتیک: مفاهیم و مطالعات موردی"،^۲ با بررسی نمونه‌هایی از رودخانه‌های فرامرزی در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی، به تبیین سازوکارهای پیچیده رقابت آبی میان کشورها می‌پردازد و نشان می‌دهد که بسیاری از دولت‌ها از پروژه‌های سدسازی به‌عنوان ابزاری برای تحمیل اراده خود بر همسایگان پایین‌دست استفاده می‌کنند. او این روند را نوعی «دیپلماسی واژگون» می‌نامد که در آن ترتیب سنتی گفت‌وگو-توافق-اجرا، برهم می‌خورد. ۲. مطالعات منطقه‌ای (غرب آسیا و آفریقای شمالی): در مقیاس منطقه‌ای، تمرکز پژوهش‌ها عمدتاً بر پروژه گاپ ترکیه و سد النهضه اتیوپی بوده است. (2021) Baskan در مطالعه‌ی پیرامون سیاست آبی ترکیه، نشان می‌دهد که پروژه گاپ، فراتر از یک طرح توسعه‌ای، نقش مهمی در بازآفرینی نظم هویتی-فضایی در مناطق کردنشین داشته است. به‌زعم او، دولت ترکیه از طریق سدسازی، عملاً در حال بازمهندسی فضایی و حذف ظرفیت‌های فرهنگی اقلیت‌هاست. از سوی دیگر، (2020) Kibaroglu با بررسی سیاست آبی ترکیه در تعامل با عراق و سوریه، استدلال می‌کند که ترکیه از پیوستن به رژیم‌های بین‌المللی آب پرهیز کرده و به‌جای آن، با اجرای پروژه‌های یک‌جانبه و سپس دعوت به گفت‌وگو، نوعی دیپلماسی قدرت‌محور و پسینی را بر منطقه تحمیل کرده است. این وضعیت، نمونه بارزی از دیپلماسی واژگون در حوزه منابع مشترک آب محسوب می‌شود. در حوضه نیل نیز، (2020) Cascão، (2017) Yihdego et al. و Swain (2011) به بررسی اثرات ژئوپلیتیکی و هویتی سد النهضه بر روابط میان اتیوپی، مصر و سودان پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که سدسازی در این منطقه نه‌تنها منجر به تشدید

1. Transboundary Water Politics in the Developing World

2. Hydropolitics: Concepts and Case Studies

رقابت‌های منطقه‌ای شده، بلکه پیامدهای ژرفی بر امنیت هویتی و مشروعیت دولت‌ها نیز داشته است. ۳. جمع‌بندی انتقادی و جایگاه پژوهش حاضر؛ بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ادبیات قابل توجهی درباره تأثیرات سیاسی، زیست‌محیطی و حقوقی پروژه‌های سدسازی وجود دارد، اما تلاش برای ترکیب سه سطح تحلیلی هویت، قدرت و دیپلماسی در قالب یک چارچوب مفهومی منسجم، بسیار محدود است. اغلب مطالعات پیشین، یا در سطح تحلیل خاصی متمرکز بوده‌اند (مثلاً صرفاً سطح دیپلماتیک یا فنی)، یا به بررسی یک‌بعدی موضوع پرداخته‌اند. همچنین، در بسیاری از این پژوهش‌ها، به روابط درونی میان سازوکارهای فرهنگی - سیاسی و پویایی‌های ژئوپلیتیکی پرداخته نشده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مدل مفهومی تلفیقی «هویت هیدروپلیتیکی - ژئوپلیتیک سیال - دیپلماسی واژگون» می‌کوشد تا تحلیلی چندلایه‌ای، میان‌رشته‌ای و سیستمی از بازتاب‌های ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی ارائه دهد. این رویکرد، ضمن پوشش خلأهای نظری موجود، امکان تحلیل هم‌زمان ابعاد هویتی، امنیتی و حقوقی مسئله را فراهم می‌سازد و می‌تواند به فهم عمیق‌تری از دینامیک قدرت در محیط‌های آبی منازعه‌خیز کمک کند.

۴. چارچوب نظری پژوهش

پروژه‌های سدسازی، به‌ویژه در بستر حوضه‌های آبریز مشترک، در دهه‌های اخیر از سطحی صرفاً فنی، مهندسی و توسعه‌ای فراتر رفته و به پدیده‌هایی چندبعدی با پیامدهای ژئوپلیتیکی، هویتی و دیپلماتیک بدل شده‌اند. این پروژه‌ها نه تنها در بازتوزیع منابع آب و انرژی نقش ایفا می‌کنند، بلکه به‌طور فزاینده‌ای در بازآرایی روابط قدرت، بازتعریف هویت‌های جمعی و تنظیم مناسبات سیاسی میان دولت‌ها و جوامع محلی دخیل هستند. از این رو، تحلیل ژئوپلیتیکی سدسازی مستلزم بهره‌گیری از چارچوب‌های میان‌رشته‌ای است که بتواند تعامل میان قدرت، فضا، منابع طبیعی و معنا را به‌صورت چندلایه تبیین کند.

در این راستا، پژوهش حاضر با اتکا بر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی و رویکرد هیدروپلیتیک ساختاری، از یک چارچوب مفهومی تلفیقی بهره می‌گیرد که سه مفهوم «هویت هیدروپلیتیکی»، «ژئوپلیتیک سیال» و «دیپلماسی واژگون» را در کانون تحلیل قرار می‌دهد. این چارچوب امکان

آن را فراهم می‌سازد که پروژه‌های سدسازی نه صرفاً به‌عنوان زیرساخت‌های فنی، بلکه به‌مثابه کنش‌هایی ژئوپلیتیکی با پیامدهای نمادین، ساختاری و دیپلماتیک مورد بررسی قرار گیرند. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، فضا و منابع طبیعی واقعیت‌هایی خنثی و ازپیش‌داده‌شده نیستند، بلکه در بستر گفتمان‌های سیاسی و روابط قدرت معنا می‌یابند (Ó Tuathail, 1996; Dalby, 1991). در این چارچوب، سدسازی از طریق گفتمان‌هایی همچون توسعه، امنیت آبی و منافع ملی مشروعیت‌بخشی می‌شود و در عین حال، روایت‌های بدیل و صداها محلی را به حاشیه می‌رانند. رویکرد هیدروپلیتیک ساختاری نیز با تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری قدرت در حوضه‌های آبریز مشترک، نشان می‌دهد که چگونه ظرفیت‌های مادی، نهادی و گفتمانی دولت‌ها در کنترل آب، به تولید «هژمونی آبی» منجر می‌شود (Zeitoun & Warner, 2006).

نخستین مؤلفه مفهومی این چارچوب، «هویت هیدروپلیتیکی» است که به پیوند تنگاتنگ میان منابع آب و هویت‌های اجتماعی، قومی و ملی اشاره دارد. در بسیاری از جوامع، رودخانه‌ها و نظام‌های آبی صرفاً منابعی اقتصادی یا زیست‌محیطی نیستند، بلکه حامل حافظه تاریخی، ارزش‌های فرهنگی و بنیان‌های انسجام اجتماعی‌اند. هرگونه مداخله گسترده در این فضاها، به‌ویژه در قالب پروژه‌های بزرگ سدسازی، می‌تواند به‌مثابه مداخله‌ای در هویت جمعی و زیست‌جهان جوامع محلی تلقی شود (Zeitoun et al, 2022). در این چارچوب، سدسازی ممکن است به بروز شکاف‌های هویتی، جابه‌جایی اجباری جمعیت، حذف فضاها و فرهنگی و در نهایت بحران مشروعیت دولت در مقیاس محلی منجر شود. پروژه گاپ ترکیه نمونه‌ای شاخص در این زمینه است؛ جایی که سدسازی در مناطق کردنشین نه‌تنها پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی، بلکه آثار عمیقی بر ساختارهای هویتی، بافت اجتماعی و میراث تاریخی منطقه بر جای گذاشته است (Baskan, 2021).

دومین مؤلفه تحلیلی، مفهوم «ژئوپلیتیک سیال» است که بر تحول در منطق اعمال قدرت در فضای جغرافیایی تأکید دارد. برخلاف ژئوپلیتیک کلاسیک که کنترل سرزمین و مرزهای ثابت را محور قدرت می‌دانست، ژئوپلیتیک سیال بر کنترل جریان‌ها، پیوندهای متقابل و آسیب‌پذیری‌های وابسته تمرکز می‌کند (Mirumachi, 2020). آب، به‌عنوان منبعی سیال و فرامرزی، در این

چارچوب به ابزاری راهبردی برای اعمال قدرت ساختاری تبدیل می‌شود. کشورهای بالادست از طریق کنترل جریان آب و زمان‌بندی رهاسازی آن، می‌توانند رفتار سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی کشورهای پایین‌دست را تحت تأثیر قرار دهند. این شکل از قدرت، اغلب غیرمستقیم، تدریجی و کمتر آشکار است، اما در عین حال می‌تواند پیامدهایی عمیق‌تر و پایدارتر از اشکال سنتی اعمال قدرت داشته باشد (Warner, 2019). در غیاب سازوکارهای نهادی و همکارانه، ژئوپلیتیک سیال می‌تواند به تشدید بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر شود.

سومین مؤلفه این چارچوب، مفهوم «دیپلماسی واژگون» است که به معکوس شدن ترتیبات متعارف دیپلماسی منابع آب اشاره دارد. در الگوی کلاسیک، ابتدا قواعد حقوقی و رژیم‌های همکاری شکل می‌گیرند و سپس پروژه‌های توسعه‌ای در چارچوب آن‌ها اجرا می‌شوند. اما در دیپلماسی واژگون، پروژه‌های فنی و مهندسی - به‌ویژه سدسازی - پیش از هرگونه توافق حقوقی و اغلب به‌صورت یک‌جانبه آغاز می‌شوند و پس از تثبیت «امر انجام‌شده»، مذاکرات دیپلماتیک آغاز می‌گردد (Goharnejad et al, 2023). در این وضعیت، طرف مقابل در موضع واکنشی و ساختاری نابرابر قرار می‌گیرد. این الگو در سیاست آبی ترکیه در قالب پروژه گاپ و نیز در رویکرد اتیوپی نسبت به سد النهضه به‌وضوح قابل مشاهده است؛ جایی که کشور بالادست بدون التزام مؤثر به کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل، پروژه‌های کلان را اجرا کرده و دیپلماسی را به ابزاری تاکتیکی برای مدیریت فشارهای سیاسی بدل ساخته است (Kibaroglu, 2020).

ترکیب مفاهیم «هویت هیدروپلیتیکی»، «ژئوپلیتیک سیال» و «دیپلماسی واژگون» در چارچوب نظری مبتنی بر ژئوپلیتیک انتقادی و هیدروپلیتیک ساختاری، امکان تحلیلی فراتر از توصیف‌های فنی و کارکردگرایانه سدسازی را فراهم می‌سازد. این چارچوب به‌طور هم‌زمان ابعاد فرهنگی، هویتی، قدرت‌محور و دیپلماتیک پروژه‌های آبی را در نظر می‌گیرد و به شناسایی پویایی‌های پنهان میان دولت‌ها، جوامع محلی و نهادهای بین‌المللی کمک می‌کند. از این منظر، مقاله حاضر می‌کوشد با به‌کارگیری این چارچوب تحلیلی، پروژه‌های سدسازی را به‌مثابه ابزارهایی در

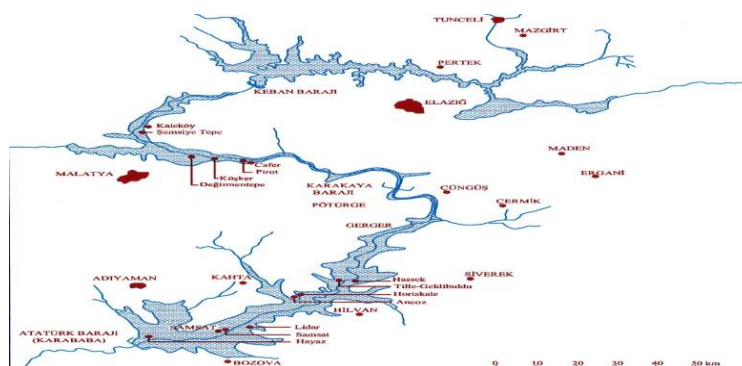
بازآرایی هویت، تنظیم قدرت منطقه‌ای و دگرگونی الگوهای دیپلماسی بین‌المللی مورد بازخوانی ژئوپلیتیکی قرار دهد.

۵. یافته‌ها

۵-۱. پروژه گاپ

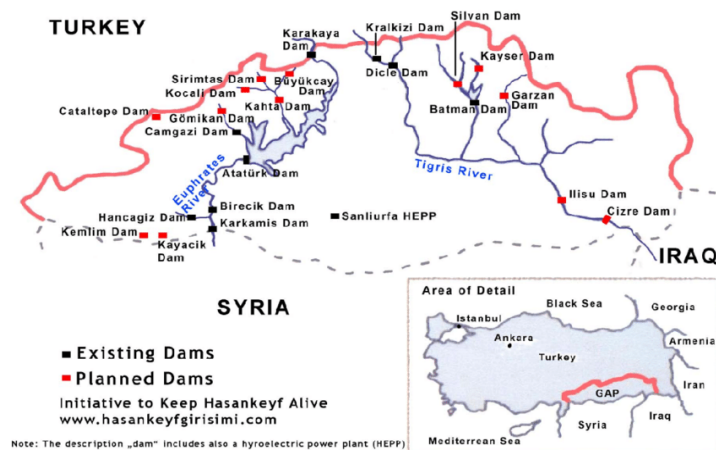
پروژه گاپ^۱ مجموعه‌ای گسترده از طرح‌های سدسازی، آبیاری و نیروگاه‌های برق‌آبی است که در جنوب شرقی ترکیه و بر روی دو رودخانه استراتژیک دجله (با طول کلی ۱۸۵۰ کیلومتر، که ۴۰۰ کیلومتر آن در ترکیه قرار دارد) و فرات (با طول کلی ۳۰۰۰ کیلومتر، که ۱۲۳۰ کیلومتر آن در ترکیه واقع شده است) متمرکز می‌باشد. این پروژه شامل ۹ استان ترکیه (آدیامان، باتمان، دیاربکر، الازیغ، غازی‌عنتاب، کیلیس، ماردین، شانلی‌اورفا و شیرناک) می‌شود و در مجاورت مرزهای سوریه و عراق قرار دارد. منطقه گاپ دارای مساحتی به میزان ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و در سفلی بخش ترکیه‌ای حوضه رودخانه‌های فرات و دجله قرار گرفته است در قالب این طرح بیش از ۲۰ سد بزرگ، از جمله سدهای آتاتورک، کاراکایا، کبان، ایلی‌سو، بیره‌جیک و سیلوان ساخته شده‌اند (GAP Administration, 2023; Bozkurt & Öztürk, 2021). از نظر داده‌ها و شاخص‌های کلیدی، سد آتاتورک با ظرفیت مخزن ۴۸,۷ میلیارد مترمکعب و نیروگاه ۲۴۰۰ مگاواتی، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌ها به شمار می‌رود و حدود ۵۶ هزار نفر را جابجا کرده است (GAP Administration, 2023; Çevik & Akça, 2020). سد ایلی‌سو با ظرفیت ۱۰,۴ میلیارد مترمکعب، نیروگاه ۱۲۰۰ مگاوات و جابجایی ۵۵ هزار نفر، منجر به نابودی شهر باستانی حسنکیف شده است (Hasankeyf Coordination, 2020; Doğan & Açıkgöz, 2021). سد کاراکایا نیز دارای ظرفیت ۹,۵ میلیارد مترمکعب، نیروگاه ۱۸۰۰ مگاوات و جابجایی ۳۰ هزار نفر است. مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر در این پروژه جابجا شده‌اند (Bozkurt & Öztürk, 2021; Kibaroglu & Tokar, 2022). اهداف اعلامی پروژه شامل آبیاری حدود ۱,۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی، تولید بیش از ۷۵۰۰ مگاوات برق‌آبی، ایجاد اشتغال و توسعه صنایع کشاورزی بوده است. از دیدگاه رسمی دولت ترکیه، پروژه گاپ به منظور توسعه یکپارچه اقتصادی و اجتماعی مناطق جنوب شرق، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، ارتقای ظرفیت آبیاری و

تولید برق آبی به عنوان انرژی پاک، اشتغال‌زایی، بهبود زیرساخت‌ها و تثبیت امنیت و کاهش فقر طراحی شده است. با این حال، منتقدان پروژه، اهداف پنهان آن را شامل مهندسی اجتماعی در مناطق کردنشین، استفاده از منابع آبی به عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیکی علیه عراق و سوریه و تقویت حضور دولت مرکزی در مناطق مرزی پرتنش می‌دانند (Yıldız, 2019). پیامدهای پروژه نیز هم مثبت و هم منفی است. از جمله اثرات مثبت آن می‌توان به تولید برق آبی و انرژی پاک، توسعه زیرساخت‌ها و کشاورزی، و بهبود نسبی امنیت غذایی و اشتغال محلی اشاره کرد. در مقابل، پیامدهای منفی پروژه شامل جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مانند جابجایی بیش از ۲۰۰ هزار نفر، غرق شدن روستاها و نابودی میراث فرهنگی (نظیر حسنکیف)، بحران هویتی و تشدید شکاف قومی با کردها، تهدید محیط‌زیست و کاهش تنوع زیستی، کاهش سهم آب عراق و سوریه و به‌کارگیری پروژه به عنوان ابزار فشار سیاسی و ژئوپلیتیکی، و همچنین پیامدهای امنیتی نظیر استقرار پایگاه‌های نظامی اطراف سدها است (Kibaroglu & Tokar, 2022; Hasankeyf, 2020). در یک جمع‌بندی، پروژه گاپ فراتر از یک طرح عمرانی و توسعه‌ای صرف است و ابعاد هویتی، ژئوپلیتیکی و امنیتی قابل توجهی دارد. در حالی که دولت ترکیه آن را نماد توسعه و وحدت ملی معرفی می‌کند، این پروژه در مقیاس محلی و بین‌المللی به عنوان طرحی با پیامدهای جابجایی اجباری جمعیت، تخریب محیط‌زیست، بحران هویت قومی و ابزار فشار منطقه‌ای شناخته می‌شود (Doğan & Açıkgöz, 2021: 1046).



شکل (۱): سدهای مهم بر روی رودخانه فرات در ترکیه

(Source: Keban, Karakaya, Atatürk, Adapted from Marchetti et al, 2020)



شکل (۲): سدهای موجود و در دست اقدام در پروژه گاپ

۲-۵. سد النهضه بزرگ^۱

سد النهضه بزرگ، یک سد وزنی بتنی مرزی^۲ است که بر روی رودخانه نیل آبی در منطقه بنی‌شانگول-گوموز اتیوپی (حدود ۱۵-۲۰ کیلومتری مرز سودان) احداث شده است. این سد، علاوه بر هدف توسعه‌ای در تأمین برق، بازتعریف موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در منطقه را نیز دنبال می‌کند (Yihdego et al., 2017; Verhoeven, 2015).

سدّ النهضه دارای مخزنی بسیار وسیع است که در تراز نهایی، سطحی در حدود ۱۸۷۴ کیلومترمربع را می‌پوشاند (NASA Landsat, 2022). برآوردهای میدانی/پژوهشی نشان می‌دهد حدود ۲۰ هزار نفر- با غلبه جمعیت قوم گوموز- در کرانه‌های نیل آبی و بلس، در محدوده‌ای قرار گرفته‌اند که با آبگیری مخزن دچار سیلاب دائمی می‌شود و باید جابجا/بازاسکان یابند (Minority Rights 2023; Vaughan & Mesfin 2020). عملیات ساخت سد در سال ۲۰۱۱ شروع و روند آبگیری از میانه ۲۰۲۰ آغاز شد و به‌صورت مرحله‌ای ادامه یافت؛ گزارش‌های بشردوستانه تأیید می‌کنند که به‌دنبال آبگیری، بازاسکان در وردهای گوبا و ومبره در استان متکل (منطقه بنی‌شانگول-قُمز) انجام شده/می‌شود (ACAPS, 2023). حجم کل مخزن در حدود ۷۴

1. Grand Ethiopian Renaissance Dam – GERD
2. RCC-Gravity Dam

میلیارد متر مکعب است که از این میان ۵۹,۲ میلیارد متر مکعب فعال محسوب می‌شود (Cascão & Nicol, 2016). ظرفیت نصب‌شده نیروگاه حدود ۵,۱۵۰ مگاوات است که تولید سالانه‌ای در حدود ۱۵,۷۰۰ گیگاوات‌ساعت دارد (International Hydropower Association, 2021). البته لازم به ذکر است که چالش‌هایی کلیدی در امر بازاسکان وجود دارد، از جمله: آب شرب و خدمات پایه، احیای معیشت‌های رود-محور، شفافیت و کفایت غرامت، و عدم قطعیت نسبت به دسترسی آینده به حاشیه مخزن. در مجموع، طول کل رود نیل (از سرشاخه‌های ویکتوریا و تانا تا مدیترانه) تقریباً ۶,۶۵۰ کیلومتر برآورد می‌شود. از نظر حجم آب، نیل آبی (با ۵۹-۶۰٪ کل جریان سالانه رود نیل) اهمیت کلیدی دارد؛ اما نیل سفید (با ۳۰-۳۵٪) «ثبات» جریان را تأمین می‌کند. این پروژه بزرگ‌ترین سد برق‌آبی آفریقا به‌شمار می‌آید و ظرفیت انرژی تجدیدپذیر اتیوپی را به‌طور چشمگیری افزایش داده و این کشور را به صادرکننده بالقوه انرژی در منطقه تبدیل کرده است (International Hydropower Association 2021; Basheer et al, 2021).

پروژه سد النهضه بخشی از استراتژی توسعه‌ای کلان اتیوپی برای صنعتی‌سازی و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است. این سد علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، صادرات برق به کشورهای همسایه مانند سودان و جیبوتی را نیز امکان‌پذیر می‌سازد (World Bank, 2017).

از منظر پیامدهای ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای، می‌توان گفت؛ مصر و سودان نگرانی‌های جدی در خصوص کاهش جریان آب به‌ویژه در دوره پُر شدن مخزن دارند. این مسئله منجر به مذاکرات طولانی و پرتنش میان سه کشور گردیده است (Wheeler et al, 2016; Swain, 2011). برخی تحلیل‌ها، سد النهضه را نمادی از گذار به «عصر جدید» در روابط منطقه‌ای می‌دانند که می‌تواند امکان حرکت از رژیم تاریخی تقسیم ناعادلانه منابع آب به سمت «اشتراک منافع» را فراهم سازد و به موقعیت ژئوپلیتیکی اتیوپی در شرق آفریقا بیفزاید (Verhoeven, 2015; Cascão, 2009). در یک جمع‌بندی کلی سد النهضه بزرگ، فراتر از یک پروژه توسعه‌ای صرف، نمادی از اقتصاد مبتنی بر منابع ملی، استقلال انرژی، و ایجاد یک گفتمان ژئوپلیتیکی جدید در حوضه نیل است.



شکل (۳): نقشه محل سد النهضه (GERD) بر روی شاخه آبی (Blue Nile)

(Source: Yihdego et al, 2017)

۳-۵. پروژه‌های سدسازی چین بر روی مکونگ/لانسانگ

رود مکونگ با طولی نزدیک به ۴۸۸۰ کیلومتر (و در برخی منابع کمتر از ۴۴۰۰) از تبت سرچشمه گرفته و پس از عبور از چین (لانسانگ)، میانمار، لائوس، تایلند، کامبوج و ویتنام به دریای چین جنوبی می‌ریزد. حدود یک سوم مسیر این رود، و ۱۶ تا ۱۸ درصد حجم آبی آن در چین جریان دارد، و چین در همین بخش کوهستانی، مجموعه‌ای از سدهای بزرگ برق‌آبی ایجاد کرده است (Hoang Thi Ha, 2022). حوضه آبریز آن یکی از پرجمعیت‌ترین، زیست‌بوم‌مدارترین و تأثیرگذارترین حوضه‌های رودخانه‌ای دنیا به‌شمار می‌رود. رود اصلی و دلتایش مرکز زندگی، کشاورزی، اقتصاد و فرهنگ برای میلیون‌ها نفر است.

در یک دامنه زمانی حدود دو دهه گذشته، جمهوری خلق چین مجموعه‌ای از سدهای بزرگ و متوسط را بر روی بخش بالادست مکونگ (که در چین به «لانسانگ» معروف است) احداث کرده

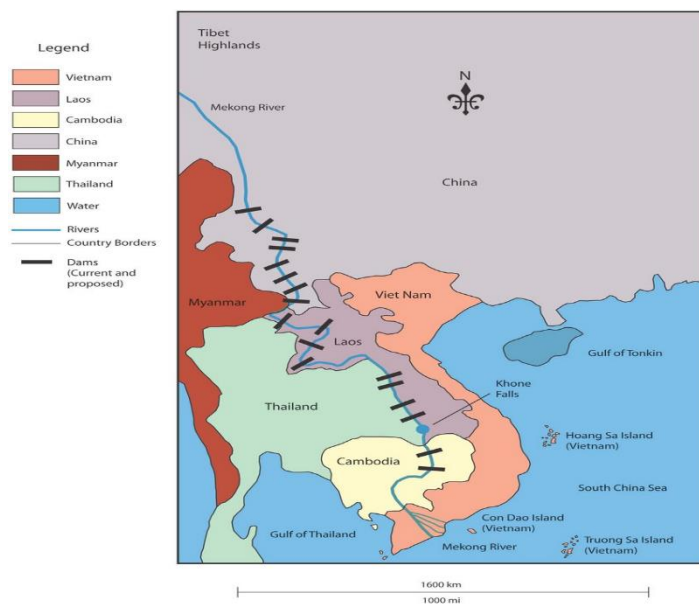
است. این طرح‌ها شامل چند مخزن چندساله بزرگ (به‌ویژه سدهای Xiaowan و Nuozhadu) و چندین سازه بزرگ دیگر در امتداد بستر اصلی هستند که مجموع ظرفیت نصب‌شده آن‌ها را در طیف ۲۰-۲۵ گیگاوات (۲۲,۰۰۰-۲۳,۰۰۰ مگاوات) قرار می‌دهد و حجم ذخیره تجمعی قابل‌ملاحظه‌ای در حدود ۵۰ میلیارد مترمکعب تولید کرده‌اند (MRC, 2018; Stimson Center, 2024; Eyelade et al, 2024). این آبشار سدها^۱ کارکردهای متعددی دارند: تولید برق، تنظیم سیلاب، و در مقیاس منطقه‌ای، امکان مدیریت زمانی جریان را فراهم می‌آورد (Li et al, 2022). لازم به ذکر است که مساحت سطحی مخزن سد Xiaowan ۱۹۰ کیلومترمربع بوده و باعث جابجایی ۳۲,۷۳۷ نفر شده است. این اعداد برای مخزن و جابجایی جمعیت در مورد Nuozhadu به ترتیب ۳۲۰ کیلومترمربع و ۴۳,۶۰۰ نفر می‌باشد (Stimson Center; MRC). با تخمینی، با فرض متوسط جابجایی ۵۰۰۰ نفر برای هر کدام از سدهای دیگر که کوچک‌ترند تقریباً ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر مجبور به جابجایی اجباری شده‌اند. از دیگر سدهای احداثی چین بر روی رود مکونگ می‌توان موارد زیر را نام برد: Dachaoshan, Gongguoqiao, Manwan, Huangdeng, Miaowei, Wunonglong, Dahuaqiao Jinghong ماهواره و سری‌های طولانی‌مدت نشان می‌دهند که استراتژی‌های آبرگیری و بهره‌برداری آبشار لانسانگ از ۲۰۱۱ به این‌سو، سیگنال جریان طبیعی را به‌ویژه در فصل خشک تعدیل کرده و بخشی از سیلاب‌های موسمی پایین‌دست را هموار می‌کند؛ اثر غالب از دو مخزن بزرگ Xiaowan و Nuozhadu ناشی می‌شود (Tinghsu et al., 2022; Li et al, 2022). در بازه ۲۰۱۷-۲۰۲۰ با الحاق سدهای جدید (Miaowei, Huangdeng, Wunonglong, Dahuaqiao) دامنه تغییرات فصلی بیش‌تر «قابل مدیریت» شده ولی هم‌زمان زمان‌بندی پالس سیلابی و شدت جریان خشک‌فصل نیز دگرگون شده است (Józsa & Nagy, 2021).

کاهش فراوانی و شدت پالس‌های سیلابی و کاهش رسوب، کسب‌وکارهای وابسته به مکونگ (شیلات رودخانه‌ای، کشاورزی سیلابی، برداشت شن/ماسه و تالاب‌های مرتبط) را تحت فشار قرار داده است؛ در عین حال، برخی زیرساخت‌های تراز بالاتر (مثلاً تأمین نیروی برق چین)

تقویت شده‌اند. این عدم‌تقارنِ منافع و هزینه‌ها موجب افزایش تنش‌های سیاسی میان چین و کشورهای پایین‌دست (لائوس، تایلند، کامبوج و ویتنام) شده و وجود مکانیسم‌های قوی‌تر حکمرانی منطقه‌ای را ضروری نموده است (Stimson Center, 2024; MRC, 2018). با وجود اشتراک داده‌های فصلی ایستگاه‌های (Jinghong/Manwan) و گفت‌وگوهای چندجانبه، شفافیت عملیاتی و اطلاع‌رسانی به‌موقع همچنان محل مطالبه کشورهای پایین‌دست است. ابزارهای پایش مستقل مانند «Mekong Dam Monitor»^۱ در سال‌های اخیر به پر کردن شکاف اطلاعاتی کمک شایانی کرده‌اند (Stimson Center, 2024; International Rivers, 2020) (MRC, 2018;).



شکل (۴): نقشه موقعیت سدهای موجود/برنامه‌ریزی شده با نام‌ها روی لانسانگ-مکونگ
(Source: Zeng et al., 2022)



شکل (۵): نقشه موقعیت سدهای اصلی مکونگ

(Source: MRC, 2018)

۶. تجزیه و تحلیل

در این پژوهش، سه پروژه بزرگ سدسازی به صورت تطبیقی و در کنار یکدیگر بررسی شده‌اند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به روشنی آشکار شود. این مقایسه تطبیقی زمینه‌ای فراهم می‌کند تا نقش ژئوپلیتیکی سدها فراتر از کارکردهای فنی و اقتصادی آن‌ها فهم شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که سدسازی صرفاً یک اقدام توسعه‌ای یا اقتصادی نیست، بلکه پدیده‌ای چندبعدی است که ابعاد سیاسی، امنیتی و هویتی را نیز دربر می‌گیرد. چارچوب نظری پژوهش بر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی و رویکرد هیدروپلیتیک ساختاری استوار است. این چارچوب امکان تحلیل روابط قدرت، گفتمان‌های مسلط و سازوکارهای ساختاری حاکم بر مدیریت منابع آب را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه سدها به ابزار اعمال قدرت، بازتعریف هویت ملی و تنظیم مناسبات امنیتی تبدیل می‌شوند.

تحلیل به صورت چندسطحی انجام شده و بازتاب‌های سدسازی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، نمونه‌هایی مشخص از تأثیر سدها بر هویت

ملی، امنیت آبی و زیست‌محیطی و دیپلماسی میان دولت‌ها ارائه شده است. بهره‌گیری از مثال‌های واقعی همچون پروژه گاپ در ترکیه، سد النهضه در اتیوپی و پروژه‌های سدسازی در حوضه رود مکونگ به پژوهش امکان می‌دهد تا تحلیل نظری را به مصادیق عینی پیوند زده و فهمی عملی‌تر و ملموس‌تر از نقش ژئوپلیتیکی سدها ارائه کند.

۱-۶. تحلیل تطبیقی از پروژه گاپ، سد النهضه و سدهای لانسانگ-مکونگ

۱-۱-۶. پروژه گاپ ترکیه: توسعه یا مهندسی ژئوپلیتیک؟

ابعاد اقتصادی و توسعه‌ای: پروژه گاپ (GAP) به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های توسعه‌ای ترکیه، با هدف آبیاری ۱,۷ میلیون هکتار زمین، تولید ۷۵۰۰ مگاوات برق و ایجاد فرصت‌های اشتغال در مناطق محروم جنوب شرق ترکیه طراحی شد. سد آتاتورک به‌عنوان قلب پروژه، با ظرفیت ۴۸,۷ میلیارد مترمکعب و توان ۲۴۰۰ مگاوات، نماد این توسعه است. در ظاهر، گاپ پاسخی به نابرابری‌های منطقه‌ای و محرومیت تاریخی مناطق کردنشین بوده است.

ابعاد اجتماعی و فرهنگی: با وجود اهداف توسعه‌ای، پروژه گاپ جابجایی بیش از ۲۰۰ هزار نفر، غرق شدن شهر تاریخی حسنکیف و تخریب زیست‌بوم‌ها را به همراه داشت. این پیامدها نه تنها بحران‌های هویتی در میان کردها را تشدید کرد، بلکه به یکی از کانون‌های اصلی انتقاد داخلی و بین‌المللی علیه سیاست‌های دولت ترکیه بدل شد.

ابعاد ژئوپلیتیکی و امنیتی: از منظر هیدروپلیتیک، گاپ ابزاری در دست ترکیه برای کنترل جریان دجله و فرات و فشار بر عراق و سوریه است. کاهش سهم آبی این دو کشور، به ویژه در سال‌های خشکسالی، بارها منجر به تنش‌های سیاسی و امنیتی شده است. افزون بر این، استقرار پایگاه‌های نظامی در نزدیکی سدها نشان می‌دهد که گاپ صرفاً پروژه‌ای عمرانی نیست، بلکه در خدمت استراتژی‌های امنیتی دولت مرکزی نیز قرار دارد.

۲-۱-۶. سد النهضه بزرگ: استقلال انرژی یا تهدید هیدروپلیتیک؟

ابعاد توسعه‌ای و انرژی: سد النهضه بزرگ‌ترین پروژه برق‌آبی آفریقا است. با ظرفیتی معادل ۷۴ میلیارد مترمکعب و توان نصب‌شده ۵۱۵۰ مگاوات، این سد امکان تولید ۱۵,۷۰۰ گیگاوات‌ساعت انرژی پاک را فراهم می‌آورد. برای کشوری مانند اتیوپی که سال‌ها به دلیل فقر

زیرساختی و انرژی عقب مانده بود، سد النهضه نماد «گذار توسعه‌ای» و تلاش برای صنعتی‌سازی به شمار می‌رود.

ابعاد اجتماعی: آبرگیری سد، جابجایی حدود ۲۰ هزار نفر (اغلب از قوم گوموز) را به همراه داشته است. چالش‌های بازاسکان، غرامت ناکافی و از بین رفتن معیشت‌های رودمحور از جمله پیامدهای اجتماعی این پروژه‌اند. با این حال، دولت اتیوپی آن را به‌عنوان نماد وحدت ملی و استقلال اقتصادی معرفی می‌کند.

ابعاد ژئوپلیتیکی: سد النهضه بیش از یک پروژه انرژی است. این سد به معنای بازتعریف جایگاه اتیوپی در شرق آفریقا است. مصر و سودان که به‌شدت وابسته به جریان تاریخی نیل‌اند، نگرانی‌های جدی از کاهش آب در دوره پر شدن مخزن دارند. مذاکرات پرتنش سه‌جانبه میان اتیوپی، مصر و سودان نشان می‌دهد که سد النهضه به موضوعی محوری در روابط منطقه‌ای تبدیل شده است. برخی تحلیل‌ها آن را «تغییر رژیم هیدروپلیتیکی نیل» از تقسیم ناعادلانه استعماری به «اشتراک منافع» تعبیر کرده‌اند. اما در عمل، رقابت بر سر کنترل آب نیل همچنان به‌عنوان منبعی از تنش باقی مانده است.

۶-۱-۳. سدهای لانسانگ-مکونگ: ژئوپلیتیک انرژی و وابستگی پایین دست

ابعاد اقتصادی و فنی: چین در دو دهه اخیر بیش از ده سد بزرگ بر روی مکونگ بالا (لانسانگ) ساخته است. سدهای Xiaowan و Nuozhadu به‌تنهایی بیش از ۴۵ میلیارد مترمکعب ظرفیت مخزن دارند و همراه با سایر سدها، مجموعاً ۲۰ تا ۲۵ گیگاوات برق تولید می‌کنند. این سدها چین را قادر می‌سازند که جریان آب را در فصل خشک کنترل کند و از مزایای اقتصادی و انرژی تجدیدپذیر بهره‌مند شود. ابعاد اجتماعی و محیط زیستی: این پروژه‌ها باعث جابجایی حدود ۱۵۰ هزار نفر شده‌اند و با تغییر رژیم طبیعی رود، سیلاب‌های موسمی و رسوب‌رسانی به دلتای ویتنام کاهش یافته است. پیامد آن، آسیب جدی به شیلات سنتی، کشاورزی و تالاب‌های پایین دست است. کاهش رسوب به شور شدن خاک و تهدید امنیت غذایی در کامبوج و ویتنام منجر شده است.

ابعاد ژئوپلیتیکی: چین با کنترل بالادست، قدرت هیدروپلیتیکی خود را در برابر کشورهای پایین‌دست (لائوس، تایلند، کامبوج و ویتنام) افزایش داده است. اگرچه سازوکارهایی مانند "کمسیون رود مکونگ"^۱ وجود دارد، اما چین عضو کامل آن نیست و بیشتر به صورت دوجانبه عمل می‌کند. به همین دلیل، شفافیت داده‌ها و اطلاع‌رسانی سدها همچنان محل اختلاف است. ابزارهایی مانند «Mekong Dam Monitor» که توسط نهادهای بین‌المللی طراحی شده‌اند، به نظارت مستقل کمک کرده‌اند، اما تنش‌های ژئوپلیتیکی همچنان پابرجا هستند.

۶-۲. مقایسه تطبیقی سه پروژه

بررسی سه مطالعه موردی پروژه گاپ (ترکیه)، سد النهضه (اتیوپی) و مجموعه سدهای چین در رودخانه مکونگ نشان می‌دهد که آب، صرفاً یک منبع طبیعی یا اقتصادی نیست، بلکه یک ابزار ژئوپلیتیکی و سازوکار قدرت است که می‌تواند معادلات امنیتی، هویتی و توسعه‌ای را در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون سازد. این یافته در چارچوب نظری ژئوپلیتیک انتقادی و هیدروپلیتیک ساختاری معنا پیدا می‌کند؛ یعنی جایی که دولت‌ها از طریق تسلط بر منابع آب و زیرساخت‌های هیدرولیکی، نه فقط به توسعه اقتصادی و رفاه ملی می‌اندیشند، بلکه هویت، مشروعیت و جایگاه خود در نظم منطقه‌ای را بازتعریف می‌کنند. در پروژه گاپ، دولت ترکیه نشان داد که چگونه سدسازی می‌تواند از سطح یک پروژه توسعه‌ای فراتر رود و به ابزاری برای هژمونی منطقه‌ای و مدیریت هویت‌های قومی بدل شود. کنترل بر سرچشمه‌های دجله و فرات، نه تنها به ترکیه امکان داد تا در قبال سوریه و عراق امتیازگیری کند، بلکه به یک اهرم برای بازتولید هویت ملی و یکپارچگی داخلی، به ویژه در مناطق کردنشین، تبدیل شد. بنابراین، آب در این نمونه به مثابه ابزاری برای قدرت سخت و نرم عمل کرده است. در سد النهضه، سازوکار متفاوتی را مشاهده می‌کنیم. این پروژه برای اتیوپی نماد بازگشت تاریخی و رهایی از سلطه هیدروپلیتیکی مصر است. با تغییر معادله قدرت در حوضه نیل، مصر که برای قرن‌ها بازیگر مسلط بوده، اکنون در برابر واقعیتی جدید قرار گرفته است. اهمیت این مطالعه موردی در آن است که نشان می‌دهد چگونه یک کشور در حال توسعه می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در

زیرساخت‌های آبی، نظم موجود را به چالش بکشد و دیپلماسی واژگون را به نمایش بگذارد؛ دیپلماسی‌ای که در آن، کشور ضعیف‌تر نقش بازیگر ابتکاری و تعیین‌کننده را می‌یابد. در شرق آسیا، مجموعه سدهای چین بر رودخانه مکونگ بُعد دیگری از هیدروپلیتیک را برجسته می‌کند: قدرت ساختاری و ژئوپلیتیک سیال. چین با کنترل بر سرچشمه‌های مکونگ و مدیریت جریان آب، نه تنها در حوزه انرژی و توسعه برتری یافته، بلکه توانسته شبکه‌ای از وابستگی‌های چندلایه را میان کشورهای پایین دست ایجاد کند. این الگو نشان می‌دهد که تسلط بر منابع آب می‌تواند به ابزاری برای شکل‌دهی به روابط اقتصادی، امنیتی و حتی هویتی بدل شود و یک نظم منطقه‌ای مبتنی بر وابستگی متقابل اما نامتقارن بسازد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که هر سه مطالعه موردی گویای این واقعیت‌اند که آب در عصر کنونی، به‌رغم تصور سنتی از آن به‌عنوان منبعی طبیعی، عملاً به یک متغیر ژئوپلیتیکی پیچیده تبدیل شده است. در چارچوب نظری هیدروپلیتیک، مشاهده می‌شود که کنترل آب می‌تواند نظم‌های منطقه‌ای را تثبیت یا متزلزل سازد؛ و در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی، روشن می‌شود که آب بخشی از فرایند بازتولید قدرت، هویت و مشروعیت سیاسی است. از این‌رو، آینده روابط بین‌الملل در حوزه‌های آبی بیش از هر زمان دیگری با سیاست قدرت، دیپلماسی منابع و بازتعریف هویت‌های ملی و منطقه‌ای گره خورده است. تداوم این روند به‌ویژه در مناطق تنش‌زای غرب آسیا، آفریقا و شرق آسیا نشان می‌دهد که مدیریت آب دیگر صرفاً یک چالش فنی یا زیست‌محیطی نیست، بلکه در قلب معادلات ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم قرار دارد؛ جایی که رقابت بر سر آب می‌تواند هم بسترساز همکاری‌های پایدار و هم منبعی برای منازعات آینده باشد.

شباهت‌ها

۱. ابزار توسعه و قدرت: هر سه پروژه در ظاهر با اهداف توسعه‌ای و انرژی معرفی شده‌اند، اما در عمل به ابزاری ژئوپلیتیکی بدل شده‌اند.
۲. جابجایی و هزینه اجتماعی: در همه پروژه‌ها، ده‌ها تا صدها هزار نفر جابجا شده‌اند که اغلب به بحران هویت و اعتراض‌های اجتماعی انجامیده است.

۳. پیامدهای زیست‌محیطی: کاهش تنوع زیستی، از بین رفتن تالاب‌ها و تهدید معیشت‌های سنتی در هر سه مورد تکرار شده است.

۴. تنش‌های منطقه‌ای: هر سه پروژه روابط میان کشورهای بالادست و پایین‌دست را پیچیده‌تر و منازعات هیدروپلیتیکی را تشدید کرده‌اند.

تفاوت‌ها

۱. گاپ (ترکیه): بیشتر معطوف به امنیت داخلی و کنترل قومی (کردها) در کنار فشار بر عراق و سوریه.

۲. سد النهضه (اتیوپی): ابزاری برای استقلال انرژی و ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی در آفریقا؛ با محوریت تنش مصر-اتیوپی.

۳. سد‌های مکونگ (چین): تمرکز بر تثبیت نقش چین به‌عنوان قدرت بالادست و افزایش وابستگی کشورهای پایین‌دست؛ بیشتر رویکرد ژئوپلیتیک انرژی و نفوذ منطقه‌ای.

جدول (۱): مقایسه تطبیقی گاپ، النهضه و مکونگ/ لانسانگ

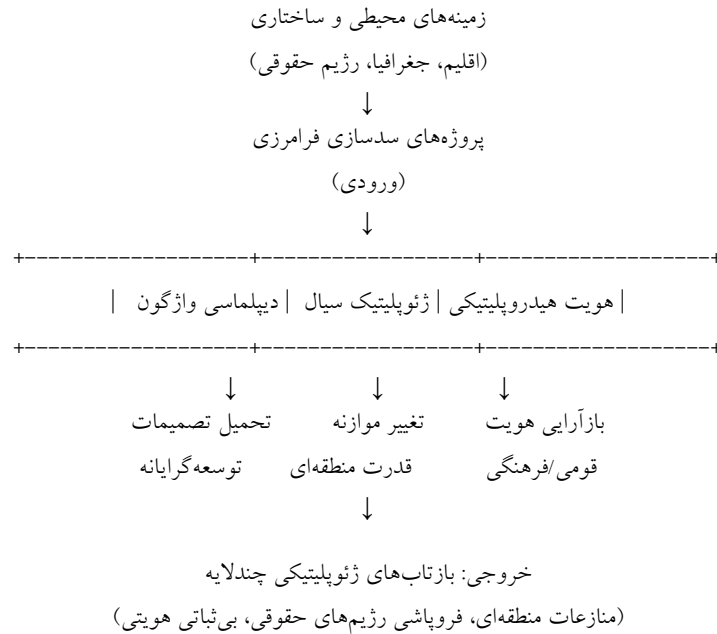
بُعد	پروژه گاپ (ترکیه)	سد النهضه (اتیوپی)	سد‌های مکونگ/ لانسانگ (چین)
موقعیت جغرافیایی	جنوب شرق ترکیه، حوضه دجله و فرات؛ مجاورت عراق و سوریه	رود نیل آبی، ایالت بنی‌شانگول-گوموز؛ نزدیکی مرز سودان	بالادست رود مکونگ (لانسانگ) در یون‌نان؛ امتداد به آسیای جنوب‌شرقی
مقیاس و ظرفیت	۲۰ سد؛ سد آتاتورک (۴۸،۷ میلیارد م ^۳ ، ۲۴۰۰ مگاوات)؛ مجموع ۷۵۰۰ مگاوات	یک سد عظیم؛ ۷۴ میلیارد م ^۳ (۵۹،۲ فعال)، ۵۱۵۰ مگاوات	بیش از ۱۰ سد؛ Xiaowan و Nuozhadu (۴۵ میلیارد م ^۳)؛ ظرفیت نصب‌شده ۲۰-۲۵ گیگاوات
اهداف رسمی	توسعه اقتصادی-اجتماعی جنوب شرق؛ کاهش نابرابری؛ انرژی پاک؛ آبیاری ۱،۷ میلیون هکتار	استقلال انرژی؛ صنعتی‌سازی؛ صادرات برق؛ کاهش وابستگی به سوخت فسیلی	توسعه برق آبی؛ مدیریت سیلاب؛ تقویت امنیت انرژی چین؛ توسعه منطقه‌ای
جابجایی جمعیت	≈ ۲۰۰،۰۰۰ نفر (کردها؛ غرق حسنیف)	≈ ۲۰۰،۰۰۰ نفر (قوم گوموز؛ چالش بازاسکان)	۱۲۰-۱۵۰ هزار نفر (تأکید بر Xiaowan: 32,737؛ Nuozhadu: 43,600)
پیامدهای مثبت	توسعه کشاورزی؛ انرژی پاک؛ اشتغال؛ زیرساخت‌های جدید	تولید برق عظیم؛ صادرات انرژی؛ نماد وحدت ملی؛ رشد اقتصادی	تأمین انرژی عظیم؛ تنظیم نسبی جریان خشک‌فصل؛ زیرساخت‌های انرژی چین
پیامدهای منفی	نابودی میراث فرهنگی؛ شکاف قومی؛ تنش با عراق و سوریه؛ تهدید محیط‌زیست	تنش با مصر و سودان؛ تهدید معیشت‌های رودمخور؛ ابهام در بازاسکان	تخریب شیلات؛ تهدید کشاورزی و تالاب‌ها؛ کاهش رسوب در دلتای ویتنام؛ تنش منطقه‌ای

افزایش قدرت چین در برابر کشورهای پایین دست؛ وابستگی هیدروپلیتیکی منطقه به چین	بازتعریف نقش اتیوپی در شرق آفریقا؛ چالش هیدروپلیتیکی با مصر و سودان	ابزار فشار بر عراق و سوریه؛ کنترل قومی-امنیتی (کردها)؛ استقرار نظامی	ابعاد ژئوپلیتیکی
متوسط تا بالا (لائوس، تایلند، کامبوج، ویتنام علیه چین)	بسیار بالا (مصر-اتیوپی-سودان)	بالا (ایران-ترکیه-عراق-سوریه درگیر)	سطح تنش بین‌المللی

۷. نتیجه‌گیری

پروژه‌های سدسازی در حوضه‌های آبریز مشترک به‌عنوان «ورودی‌های ساختاری» یک سیستم هیدروپلیتیکی باید در نظر گرفته شوند که از طریق مکانیسم‌های قدرت، برنامه‌ریزی مهندسی، و اولویت‌های توسعه‌ای اجرا می‌شوند. این پروژه‌ها، به‌ویژه در مناطق تنش‌خیز، به خروجی‌های ژئوپلیتیکی خاصی منجر می‌شوند که در سه مقیاس تحلیل ظاهر می‌گردند:

۱. مقیاس خرد (محلی - قومی): بازتاب‌های هویتی و فرهنگی
 ۲. مقیاس میانه (بین‌دولتی - منطقه‌ای): بازتاب‌های امنیتی و رقابتی
 ۳. مقیاس کلان (نظام بین‌الملل): بازتاب‌های حقوقی، دیپلماتیک و ژئوپلیتیکی
- سه مفهوم کلیدی نقش واسط یا سازوکار^۱ در این سیستم را دارند:
- هویت هیدروپلیتیکی: میانجی‌گر پیامدهای پروژه‌های سدسازی بر جوامع محلی و اقوام
 - ژئوپلیتیک سیال: سازوکار اعمال قدرت منطقه‌ای از طریق کنترل منابع ناپایدار
 - دیپلماسی واژگون: شیوه تحمیل اراده سیاسی از طریق ابزار توسعه‌ای به‌جای مذاکره



شکل (۶): مدل نظری مفهومی (هویت هیدروپلیتیکی، ژئوپلیتیک سیال و دیپلماسی واژگون)

این مدل با برخورداری از ویژگی‌های چون سیستمی بودن، چندسطحی بودن، انعطاف نظری و کاربردی بودن با تلفیق سه سازوکار نظری - هویت هیدروپلیتیکی، ژئوپلیتیک سیال و دیپلماسی واژگون - قادر است پیامدهای ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی را به شکل جامع، چندلایه و تبیینی تحلیل کند. این چارچوب نه تنها در فهم دقیق‌تر از منازعات آبی و تحولات ژئوپلیتیکی در حوضه‌های رودخانه‌ای کاربرد دارد، بلکه ابزار نظری مناسبی برای سیاست‌گذاران، دیپلمات‌ها و نهادهای بین‌المللی در طراحی رژیم‌های پایدار همکاری آبی فراهم می‌سازد.

در دهه‌های اخیر، پروژه‌های سدسازی در حوضه‌های آبریز مشترک به یکی از مسائل ژئوپلیتیکی و تنش‌زا در روابط بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این پروژه‌ها، فراتر از ابعاد فنی و توسعه‌ای، به بستری برای اعمال قدرت، بازتعریف هویت، و بازسازی نظم منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. برای تحلیل دقیق پیامدهای ژئوپلیتیکی سدسازی، به چارچوبی نظری نیاز است که بتواند پیچیدگی‌های چندسطحی و میان‌رشته‌ای این پدیده را درک کند. در این راستا، مدل مفهومی تلفیقی «هویت هیدروپلیتیکی - ژئوپلیتیک سیال - دیپلماسی واژگون» به عنوان یک یافته نظری

جدید، قابلیت تبیین ابعاد مختلف بازتاب‌های ژئوپلیتیکی پروژه‌های سدسازی را دارد. این مدل بر سه مفهوم مکمل و پیوسته تکیه دارد که هر یک در مقیاسی خاص از تحلیل ایفای نقش می‌کنند و در مجموع، الگویی منسجم برای تحلیل قدرت، هویت، و دیپلماسی در بستر منابع آبی ارائه می‌دهند.

نخستین مؤلفه این مدل، مفهوم «هویت هیدروپلیتیکی» است که به پیوند میان منابع آبی با هویت‌های اجتماعی، قومی و فرهنگی اشاره دارد. رودخانه‌ها، در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، نه تنها منبع بقا، بلکه عنصر بنیادین حافظه تاریخی و انسجام فرهنگی هستند. زمانی که دولت‌ها اقدام به سدسازی در مناطق حساس هویتی می‌کنند، در واقع در حال بازآفرینی نظم فضایی و معنایی آن سرزمین‌اند. به‌عنوان نمونه، پروژه گاپ ترکیه با هدف بهره‌برداری توسعه‌ای از منابع آب دجله و فرات، منجر به جابه‌جایی گسترده جوامع کرد، نابودی میراث فرهنگی آن‌ها، و تضعیف پیوند آن‌ها با سرزمین مادری‌شان شد. این مداخله، نه فقط اکولوژیکی، بلکه به‌شدت هویتی بود و موجب بحران‌های اجتماعی بلندمدتی شد (Baskan, 2021; Zeitoun et al, 2022). در این چارچوب، آب صرفاً یک منبع نیست، بلکه یک عنصر هویتی است که دستکاری در آن، بازتاب‌های ژرف اجتماعی و سیاسی خواهد داشت.

دومین مؤلفه تحلیلی این مدل، مفهوم «ژئوپلیتیک سیال» است که از دگرگونی الگوهای کلاسیک قدرت در عصر منابع متحرک و ناپایدار ناشی می‌شود. برخلاف رویکردهای سنتی که بر کنترل سرزمین و مرزهای ثابت تأکید دارند، در ژئوپلیتیک سیال، قدرت از مسیر کنترل بر جریان منابع مانند آب اعمال می‌شود. کشورهایی مانند چین، ترکیه، اتیوپی و هند با کنترل جریان آب از بالادست، نوعی «قدرت ساختاری غیرمستقیم» تولید می‌کنند که به آن‌ها اجازه می‌دهد رفتار بازیگران پایین‌دست را تنظیم کرده یا تحت فشار قرار دهند (Mirumachi, 2020; Warner, 2019). این نوع قدرت، نه فیزیکی و آشکار، بلکه پنهان، تدریجی و روان است. آب در اینجا ابزاری برای تحمیل وابستگی، نابرابری و تنظیم نظم منطقه‌ای است. ژئوپلیتیک سیال قدرتی ناپایدار اما نافذ است که از دل منابع طبیعی متحرک بیرون می‌آید و مرزهای مفهومی قدرت را دگرگون می‌سازد.

اما ضلع سوم این مدل، «دیپلماسی واژگون» است که نوعی رفتار جدید دولت‌ها در عرصه دیپلماسی منابع طبیعی را توصیف می‌کند. در این الگو، برخلاف دیپلماسی کلاسیک که مبتنی بر گفت‌وگو و توافق پیشینی است، پروژه‌های توسعه‌ای مانند سدسازی بدون هماهنگی با کشورهای پایین دست اجرا می‌شوند و پس از تثبیت واقعیت میدانی، مذاکرات آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، توسعه فنی جایگزین دیپلماسی می‌شود و مشروعیت‌سازی پسینی رخ می‌دهد. ترکیه، اتیوپی و چین همگی نمونه‌هایی از این رفتار واژگون را در سیاست‌های آبی خود نشان داده‌اند. به عنوان نمونه، ترکیه بدون پذیرش کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در خصوص آبراه‌های فرامرزی، به اجرای پروژه گاپ اقدام کرده و تنها به گفت‌وگوهای غیرالزام‌آور با عراق و سوریه تن داده است (Kibaroglu, 2020; Goharnejad et al., 2023). این رفتار نه تنها نافی حقوق بین‌الملل است، بلکه سازوکارهای همکاری پایدار را تضعیف و منازعه را تشدید می‌کند.

این سه مفهوم در قالب یک مدل سیستمی قابل ترکیب هستند: پروژه‌های سدسازی به عنوان ورودی‌های ساختاری سیستم در نظر گرفته می‌شوند که در بستر زمینه‌های محیطی - شامل اقلیم، بافت جمعیتی، حقوق بین‌الملل و رژیم‌های منطقه‌ای - از مسیر سه سازوکار واسطه‌هویی، ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک، به بازتاب‌هایی در مقیاس‌های مختلف منجر می‌شوند. در مقیاس خرد، بحران‌های هویتی و مقاومت‌های قومی شکل می‌گیرد؛ در مقیاس میانه، تنش‌های بین‌دولتی و رقابت‌های منطقه‌ای تشدید می‌شود؛ و در مقیاس کلان، نظم حقوقی بین‌المللی با چالش مواجه می‌گردد. این مدل نه تنها از انسجام درونی برخوردار است، بلکه از حیث نظری نیز ظرفیت تبیین منازعات پیچیده فرامرزی در بستر آب را دارد.

اتکاپذیری این مدل مفهومی بر چند پایه استوار است: نخست، تجربیات انباشته شده در مناطق مختلف جهان از سدسازی‌هایی که به بحران‌های منطقه‌ای انجامیده‌اند، تأییدی بر اعتبار تجربی مدل است. دوم، انسجام مفهومی و نقش مکمل مفاهیم به کار رفته، مدل را از پراکندگی نظری مصون داشته است. سوم، مدل از نظر روش‌شناختی با رویکردهای علی-سیستمی سازگار است و قابلیت پیاده‌سازی در مطالعات موردی، تحلیل گفتمان، و ارزیابی سیاست‌گذاری را دارد. چهارم، از نظر کاربردی، این مدل می‌تواند در طراحی چارچوب‌های تحلیل ریسک، سنجش

تاب‌آوری هویتی جوامع، تدوین سیاست‌های آبی فراگیر و تنظیم رژیم‌های حقوقی چندجانبه به‌کار رود.

در مجموع، مدل مفهومی تلفیقی «هویت هیدروپلیتیکی - ژئوپلیتیک سیال - دیپلماسی واژگون» نه تنها به‌عنوان یک یافته نظری جدید در حوزه ژئوپلیتیک منابع مشترک قابل اتکاء است، بلکه می‌تواند خلأهای نظری موجود در مطالعات سدسازی فرامرزی را پر کند. این مدل با پیوند دادن ابعاد فنی، هویتی، سیاسی و دیپلماتیک مسئله آب الگویی نظام‌مند برای فهم و مدیریت پیچیدگی‌های منازعات آبی در قرن ۲۱ فراهم می‌سازد.

۸. قدردانی

نویسندگان مقاله مراتب سپاسگزاری خود از دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس و فصلنامه ژئوپلیتیک به جهت فراهم کردن شرایط انتشار مقاله اعلام می‌دارند.

۹. بیانیه تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. ACAPS. (2023). Ethiopia: Displacement and Humanitarian Needs in Benishangul-Gumuz. Geneva: ACAPS.
2. Agnew, J. (2003). Geopolitics: Re-visioning world politics (2nd ed.). Routledge.
3. Basheer, Mohammed; Julien Harou; Eyasu Yihdego; et al. (2021). "The Grand Ethiopian Renaissance Dam: A Case Study in Transboundary Water Negotiations." *Water International* 46 (3): 1–23.
4. Baskan, B. (2021). The Southeastern Anatolia Project (GAP) revisited: Development, identity, and power in Turkey's Kurdish region. *Middle Eastern Studies*, 57(4), 615–633. <https://doi.org/10.1080/002632062020.1863629>.
5. Baskan, F. (2021). Hydraulic hegemony and identity politics: The case of Turkey's GAP project. *Middle East Critique*, 30(4), 345–360. <https://doi.org/10.1080/19436149.2021.1959611>.
6. Bozkurt, Derya; Merih Öztürk. (2021). "Resettlement and Social Impacts of the Southeastern Anatolia Project (GAP)." *Journal of Water Policy* 23 (5): 123–140.
7. Cascão, Ana Elisa; Alan Nicol.(2016). "GERD: New Norms of Cooperation in the Nile Basin?" In *The Grand Ethiopian Renaissance Dam and the Nile Basin: Implications for Transboundary Water Cooperation*, edited volume. London: Routledge.
8. Cascão, Ana Elisa. (2009). "Changing Power Relations in the Nile River Basin: Unilateralism vs. Cooperation?" *Water Alternatives* 2 (2): 245–268.
9. Çevik, Sultan; Ferhat Akça. (2020). "Atatürk Dam and Socioeconomic Transformations in Southeastern Turkey." *Middle Eastern Studies* 56 (4): 599–617.
10. Dalby, S. (1991). Critical geopolitics: Discourse, difference, and dissent. *Environment and Planning D: Society and Space*, 9(3), 261–283. <https://doi.org/10.1068/d090261>.
11. Doğan, M; Açıkgöz, Ö. (2021). Displacement and cultural loss in the Ilisu Dam Project. *Sustainability*, *13*(18), 1046–1063.
12. Doğan, Mesut; Özgür Açıkgöz. (2021). "Displacement and Cultural Loss in the Ilisu Dam Project." *Sustainability* 13 (18): 1046–1063.
13. Encyclopaedia Britannica. "Nile River." Accessed (2023). <https://www.britannica.com/place/Nile-River>.
14. Eyelade, Damilola; Brian Eyler; and et al. (2024). *Mekong Dam Monitor: Annual Progress Report 2024*. Washington, DC: Stimson Center.
15. Foucault, M. (1980). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings, 1972–1977* (C. Gordon, Ed.). Pantheon Books.

16. Future DAMS. (2022). Grand Ethiopian Renaissance Dam: Social and Environmental Impacts. Manchester: University of Manchester.
17. GAP Administration. (2023). Official Data and Reports on the Southeastern Anatolia Project. Ankara: GAP Regional Development Administration.
18. Goharnejad, M; Zawahri, N.A; Dezfuli, A. (2023). Hydropolitical strategies in the Tigris-Euphrates basin: Contestation, cooperation and coercion. *International Water Law Journal*, 38(1), 217–230.
19. Goharnejad, M; Zawahri, N.A; Dezfuli, A.K. (2023). Reverse hydro-diplomacy and unilateral dam development in transboundary river basins. *Water International*, 48(2), 230–248. <https://doi.org/10.1080/02508060.2022.2164789>.
20. Hasankeyf Coordination. (2020). Report on the Cultural Heritage under Threat of the Ilisu Dam. Diyarbakır: Hasankeyf Platform.
21. Hoang Thi Ha. (2022). “China’s Hydro-Politics through the Lancang-Mekong Cooperation.” ISEAS Perspective 2022/116. Singapore: ISEAS–Yusof Ishak Institute.
22. International Hydropower Association. (2021). Hydropower Status Report 2021. London: IHA.
23. International Rivers. (2020). China’s Dams on the Mekong River. Berkeley, CA: International Rivers.
24. Józsa, J; T. Nagy. (2021). “Hydrological Impacts of Lancang Cascade Dams on the Mekong Basin.” *Hydrological Sciences Journal* 66 (5): 789–803.
25. Kibaroglu, A. (2020). An analysis of Turkey’s water diplomacy and the Southeastern Anatolia Project (GAP). *International Journal of Water Resources Development*, 36(2–3), 397–416. <https://doi.org/10.1080/07900627.2019.1665804>.
26. Kibaroglu, A. (2020). Turkey’s water diplomacy and the Tigris-Euphrates basin. In A. Kibaroglu & R. Kinna (Eds.), *Water Diplomacy and International Law* (pp. 125–145).
27. Kibaroglu, Aysegül; Umut Tokar. (2022). “Transboundary Water Governance in the Tigris–Euphrates Basin.” *Water International* 47 (7): 1123–1141.
28. Li, Xiang, Jun Xu, and Lihua Wang. 2022. “Hydrological Alterations of the Lancang-Mekong River Due to Cascade Reservoirs.” *Journal of Hydrology* 608: 127622.
29. Marchetti, M; and et al. (2020). “Major Dams on the Euphrates and Their Impacts.” *Geography and Environment* 12 (2): 199–214.
30. Minority Rights Group. (2023). *World Directory of Minorities and Indigenous Peoples: Ethiopia – Gumuz*. London: MRG International.
31. Mirumachi, N. (2020). *Managing water conflicts: A critical hydropolitics perspective*. Routledge.

32. Mirumachi, N. (2020). *Transboundary Water Politics in the Developing World*. Routledge.
33. MRC (Mekong River Commission). (2018). *The State of the Basin Report 2018*. Vientiane: Mekong River Commission.
34. NASA Landsat. (2022). *Satellite Imagery of the Grand Ethiopian Renaissance Dam Reservoir*. NASA Earth Observatory.
35. Ó Tuathail, G. (1996). *Critical geopolitics: The politics of writing global space*. University of Minnesota Press.
36. Stimson Center. (2024). *Mekong Dam Monitor Database*. Washington, DC: Stimson Center.
37. Swain, Ashok. (2011). "Challenges for Water Sharing in the Nile Basin: Changing Geo-Politics and Changing Climate." *Hydrological Sciences Journal* 56 (4): 687–702.
38. Tinghsu, S; Liu Y; Chen H. (2022). "Reservoir Operations and Flow Regulation in the Lancang–Mekong River." *Water Resources Research* 58 (7): e2021WR031212.
39. Vaughan, Sarah; Wubishet Mesfin. (2020). *The Social Dimensions of the GERD Project*. Addis Ababa: Ethiopian Policy Studies Institute.
40. Verhoeven, Harry. (2015). *Water, Civilisation and Power in Sudan: The Political Economy of the Nile*. Cambridge: Cambridge University Press.
41. Warner, J. (2019). Hydro-hegemony and the construction of power asymmetries in shared river basins. *Water Policy*, 21(S1), 27–45. <https://doi.org/10.2166/wp.2019.002>.
42. Warner, J. (2019). *Hydropolitics: Concepts and case studies*. Springer.
43. Wheeler, Kevin, et al. 2016. "Cooperative Filling Approaches for the GERD Reservoir." *Water International* 41 (4): 611–634.
44. World Bank. (2017). *Ethiopia Energy Outlook: Harnessing Hydropower for Development*. Washington, DC: World Bank.
45. Yihdego, Zeray; Alistair Rieu-Clarke; Alejandro I. Requejo-Coll. (2017). *The Grand Ethiopian Renaissance Dam and the Nile Basin: Implications for Transboundary Water Cooperation*. London: Routledge.
46. Yıldız, Dilan. (2019). "Socio-Political Impacts of the GAP Project in Southeastern Turkey." *Middle East Journal* 73 (1): 101–120.
47. Zeitoun, M; Warner, J. (2006). Hydro-hegemony: A framework for analysis of transboundary water conflicts. *Water Policy*, 8(5), 435–460. <https://doi.org/10.2166/wp.2006.054>.
48. Zeitoun, M; Talhami, M; Eid-Sabbagh, K. (2022) . Power, water and identity: Hydropolitics reconsidered. *Geopolitics*, 27(2), 121–142. <https://doi.org/10.1080/14650045.2021.1901203>.

49. Zeitoun, M; Talhami, M; Eid-Sabbagh, K. (2022). The politics of water identity: Hydropolitical identities and power in the Middle East. *Political Geography*, 95, 102575. <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2022.102575>.
50. Zeng, Y; X. Wang; H. Chen. (2022). "Mapping the Mekong Cascade Dams." *Remote Sensing* 14 (12): 2822.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

